




## تحول ساختاری زرهی سپاه در دوران جنگ؛

(گفت‌وگو با سردار یزدان مؤیدپور)\*

	نظر به اینکه در این شماره از فصلنامه به طور ویژه موضوع شکل‌گیری زرهی سپاه مورد بررسی قرار گرفته است؛ در این رابطه، گفتگوی اختصاصی را با سردار یزدان مؤیدپور که در حال حاضر از فرماندهان سپاه و در دوران جنگ نیز از فرماندهان رده زرهی سپاه بودند، انجام داده‌ایم. ایشان از جمله افرادی هستند که از بدو شکل‌گیری زرهی سپاه، در قالب یکی از این یگان‌های زرهی سپاه انجام وظیفه نموده و از نزدیک در جریان روند شکل‌گیری و مسائل و مشکلات رده زرهی بوده است. ایشان در این گفتگو تحول ساختاری که در دوره‌های مختلف در یگان‌های زرهی سپاه صورت گرفته را مورد بحث و بررسی قرار داده است. ضمن تشکر از سردار مؤیدپور، در ذیل گزارش این گفت‌وگو تقدیم می‌گردد.		اشاره		
					

○ لطفاً نحوه ورود خود به جنگ و آشنایی با دسته زرهی را توضیح دهید.

● در ابتدا لازم می‌دانم از دوستان فصلنامه نگین ایران تشکر کنم که فرصتی را فراهم ساختند تا مباحث مربوط به رسته زرهی و نقش آن در دوران جنگ مورد بحث قرار گیرد و زوایای پنهانی از جنگ که تاکنون به آن پرداخته نشده آشکار شود. من از سال ۱۳۵۹ به صورت بسیجی وارد جنگ شده و فعالیت‌م را در جبهه سوسنگرد آغاز کردم. در ابتدا با نیروهای شهید چمران کار می‌کردم و بعد از مدتی به بچه‌های سپاه پیوستم. در آن زمان فعالیت من در رسته پیاده بود و خصوصاً در واحد

اطلاعات عملیات و شناسایی فعال بودم. اسفند سال ۱۳۵۹ که سپاه عملیات محدودی در غرب سوسنگرد انجام داد (در منطقه مرغداری و جاده سوسنگرد)، در آن عملیات به عنوان یک رزمنده حضور داشتم. تعدادی تانک و نفربر در آن عملیات به غنیمت گرفته شد، منتهی چون در آن سوی رودخانه بود امکان انتقال آنها وجود نداشت و بچه‌ها هم با نحوه کار کردن با آنها آشنا نبودند. خیلی برایمان سخت بود که تانک‌ها آنجا باقی ماندند، نه دلمان می‌آمد، منهدمشان کنیم و نه می‌توانستیم آنها را با خودمان بیاوریم و نه بلد بودیم از آنها در همانجا علیه دشمن استفاده کنیم. بعد از آن

\* از فرماندهان زرهی سپاه در دوران دفاع مقدس

انجام می‌شد. هدف اصلی ما این بود که اگر به جایی حمله می‌کنیم و تانک و نفربر از دشمن به غنیمت گرفتیم، بتوانیم آنها را به عقب برگردانیم و بحث استفاده از آنها در آن شرایط زیاد مطرح نبود.

بعدها که پادگان شهید غیور اصلی (پرگان دیلم سابق) در اهواز شکل گرفت، افسران معارض عراقی در آنجا جمع شده و به آموزش زرهی در سپاه پرداختند. عملاً از عملیات شکست حصر آبادان



به بعد بود که به دلیل افزایش تعداد تانک‌ها و نفربرهای غنیمتی، مسئله نحوه به کارگیری و استفاده از زرهی در سپاه به صورت جدی مطرح شد. پس به طور کلی می‌توان راه‌اندازی و استفاده از زرهی در سپاه را به دو دوره مجزا تقسیم کرد: دوره اول که دوره مقدماتی بود قبل از عملیات شکست حصر آبادان و طریق القدس بود که هدف اساسی آن صرفاً به عقب آوردن تانک‌ها از جبهه دشمن به سمت جبهه خودی بود، بدون اینکه در مورد بکارگیری آنها در صحنه جنگ با ارتش عراق، مد نظر باشد. اما دوره دوم از عملیات طریق القدس به بعد است که به دلیل به غنیمت گرفته شدن حجم قابل توجهی از ادوات زرهی دشمن، لازم بود آنها به صورت متمرکز جمع‌آوری شده و در مورد بکارگیری آنها فکری شود.

بعد از عملیات طریق القدس، ما تانک‌ها و سایر ادوات زرهی را در منطقه سوسنگرد جمع‌آوری کرده و آنها را در هنرستانی که در ابتدای ورودی شهر سوسنگرد وجود داشت، قرار دادیم. می‌توان گفت اولین گردان زرهی سپاه که به صورت سازماندهی شده، کار خود را آغاز کرد، سپاه سوسنگرد بود. درباره زرهی این واقعیت وجود داشت که به دلیل پیچیدگی و تخصصی بودن ادوات آن، داوطلب پیوستن به آن از یک

عملیات، این مسئله فکر ما را به خودش مشغول کرد که در این زمینه چه کاری می‌توان انجام داد.

جا دارد در همین جا از برخی شهدا و افرادی که در جبهه سوسنگرد برای اولین بار در راه‌اندازی زرهی در سپاه نقش داشتند، یاد می‌شود. برادری بود که با شهید چمران از لبنان به ایران آمده و در جبهه سوسنگرد مستقر بود. ایشان کار با تانک را بلد بود و برادر دیگری بنام علی افغانی، از افسران سابق ارتش افغانستان، نیز در منطقه حضور داشت. (آرامگاه ایشان در شوشتر یکی از شهرهای استان خوزستان است). اولین تلاش‌ها برای آموزش زرهی بین بچه‌ها را این دو نفر آغاز کردند. علاقه به فراگیری نحوه کارکردن با تانک و نفربر بین بچه‌ها کاملاً خودجوش بود و واقعاً سیستمی نبود که با برنامه‌ریزی قبلی بنخواهد این کار را انجام دهد. عملیات‌ها کم‌کم که ادامه پیدا کرد، ارتش تعدادی پی‌ام‌پی به سپاه واگذار کرد. در آن موقع شهید مسعود تجویدی مسئول آموزش سپاه سوسنگرد بود که خودش آموزش پی‌ام‌پی را در ارتش دیده بود. برادر دیگری به نام شهید حسن لطفی بود که ایشان هم در آموزش زرهی بچه‌های بسیجی نقش داشت. البته وقتی آموزش می‌گوئیم، آموزش‌های ابتدایی مثل نحوه حرکت دادن و شلیک کردن آنها بود که معمولاً در دو، سه ساعت

چنین امکاناتی بهره مند شده ایم، چرا از آنها استفاده نکنیم؟ چرا ما نباید با آموزش دیدن بر این سلاح احاطه پیدا کرده و آن را علیه دشمن بکار گیریم؟ لذا ما سعی کردیم از ابزارهایی که از دشمن به دست آورده ایم، علیه خودش استفاده کنیم. کما اینکه در مورد سلاح های دیگر هم چنین وضعیتی وجود داشت. بسیاری از سلاح هایی را که فاقد آن بودیم، وقتی از عراق به غنیمت می گرفتیم با فراگیری نحوه استفاده از آنها، علیه خود دشمن بکار می گرفتیم. جالب است بدانید ما تانک هایی را به غنیمت گرفته بودیم که کلاً ۷۰۰ متر بیشتر راه نرفته بود یا تانک های لهستانی تی ۵۵ که ۳۰۰ متر بیشتر راه

نرفته بودند. در واقع این تانک ها با تریلی به خط آورده شده و بلافاصله به دست ما افتاده بود.

ما در وهله نخست آنها را جمع آوری کردیم، اما در اولین فرصت آنها را مورد استفاده قرار دادیم. فاصله عملیات ها در آن زمان بسیار کوتاه بود. به عنوان مثال وقتی در عملیات طریق القدس تعداد قابل توجهی تانک

و نفربر از دشمن به غنیمت گرفتیم، بلافاصله از آنها در تک عراق به جزابه استفاده کردیم. یعنی در کمتر از ۲۰ روز، از آنها استفاده کردیم. به عبارتی، کارها را خیلی ضربتی انجام می دادیم. به بچه های زرهی گفته بودیم که شما همراه نیروهای پیاده جلو بروید و بعد از شکستن خط و احیاناً به غنیمت گرفتن تانک های آنها، بلافاصله از آنها علیه دشمن استفاده کنید. این ترفند در اکثر یگان های سپاه اجرامی شد. هر چند که سپاه، برنامه از قبل طراحی شده ای برای استفاده از زرهی نداشت. اصولاً فرماندهی جنگ طراحی خود را براساس امکانات و ابزارهای در اختیار انجام می دهد، وقتی که سپاه تانک و نفربر نداشت، چگونه باید به طرح مانور

طرف کم بود اما از سوی دیگر افرادی هم که جذب آن می شدند واقعاً به آن علاقمند بودند. با بکارگیری افسران معارض عراقی، کارآموزش، تعمیر و نگهداری تانک ها با برنامه ریزی و جدیت بیشتری در سوسنگرد پیگیری می شد که این روند تا آغاز عملیات فتح المبین ادامه داشت. در این عملیات، حجم تجهیزات زرهی غنیمتی خیلی بیشتر از عملیات های قبلی بود.

پس از آن عملیات و شاید هم اندکی قبل از آن بود که از طرف فرماندهی سپاه، برادر فتح... جعفری به عنوان فرمانده مرکز زرهی سپاه معرفی شد و ایشان مسئول پشتیبانی زرهی های سپاه در مناطق مختلف شد. قبل از آن، هر منطقه عملیاتی به صورت خودجوش و ابتکاری به اداره امور خود می پرداختند. ما در سوسنگرد و برادر سرخیلی در آبادان و ... به طور مثال ما وقتی با مشکل دیسک های تانک مواجه شدیم، در تهران تراشکارها و فرزکارهایی را پیدا کردیم که برای تراشیدن صفحات دیسک تانک ها، به ما کمک کنند.

به هر حال ما در عملیات جزابه، برای اولین بار از تانک و نفربر استفاده کردیم. بعد از آن در عملیات فتح المبین با سازماندهی منسجم تری این کار انجام شد. مرکز زرهی، تیپ زرهی و لشکر زرهی عنوانی بود که بعدها زرهی سپاه به خود گرفت که این مسئله تا عملیات رمضان ادامه داشت.

○ آیا می توان گفت ورود زرهی به سپاه، بیش از آنکه مبتنی بر برنامه های از قبل تعیین شده و احساس نیاز به این رسته باشد، بر اساس واقعیات جنگ و غنایم به دست آمده از ارتش عراق بود. سؤال مشخص من این است که از چه زمانی استفاده از زرهی به عنوان یک سلاح و ابزاری که می تواند در سرنوشت جنگ تعیین کننده باشد، در سپاه مطرح شد؟

● زرهی یکی از رسته های کاملاً تخصصی است و دارای امکانات کاملاً پیچیده ای است که سپاه و نیروهای مردمی در آن زمان فاقد آن بودند. سپاه هم در آن زمان برای اینکه از چنین امکاناتی برخوردار شود، برنامه مشخصی نداشت اما از طرف دیگر چون در جنگ با ارتش عراق به تعداد قابل توجهی از تانک و نفربر غنیمتی دست پیدا کرد این فکر تقویت شد که حالا که از

### سردار مؤید پور:

می توان گفت؛

اولین گردان زرهی سپاه که

به صورت سازماندهی شده،

کار خود را آغاز کرد،

سپاه سوسنگرد بود

بودیم و دوشکاهای موجود هم مرتب گیر می کردند و یا حمل آنها دشوار بود؛ اما دوشکاهای تانک راحت تر کار می کردند و خودشان دارای سکو و برجک بودند. به هر حال باید در مورد زرهی، متناسب با هر عملیات سپاه صحبت کرد.

○ آیا در جزایه در کنار شما، بچه های ۱۴ امام حسین (ع)، یا ۸ نجف و ۲۵ کربلا که در عملیات طریق القدس حضور داشتند و حتماً آنها هم دارای تانک و نفربر بودند، از زرهی شان استفاده کردند؟

● نه. آنها هنوز یگان زرهی خود را سازماندهی نکرده بودند. اولیه هسته زرهی که در منطقه سوسنگرد سازماندهی شد، زرهی ما بود که گردان زرهی امام علی (ع) نامگذاری شده بود و مقر آن نیز در سوسنگرد مشخص بود. محل تعمیرات در هنرستان و منزلی در روبروی پارک شهرداری، مقر فرماندهی گردان زرهی امام علی (ع) بود.

○ حول و حوش عملیات فتح المبین، آقا محسن طی حکمی برادر فتح... جعفری را به عنوان مسئول مرکز زرهی سپاه معرفی کردند. برخورد هسته های زرهی خودجوش که در سوسنگرد و آبادان شکل گرفته بودند، با این مسئله چگونه بود؟ و ایشان تا قبل از معرفی به عنوان مسئول زرهی چه سابقه ای داشتند و شما چه شناختی از ایشان داشتید؟

● بعد از عملیات فتح المبین که تعداد زیادی تانک و نفربر به غنیمت گرفته شد، آقای رحیم صفوی حکمی به آقای فتح... جعفری دادند. ایشان از بچه های اصفهان بود که با آقا رحیم آشنایی داشت. ولی ما واقعاً او را نمی شناختیم.

○ ایشان وقتی که حکم گرفت آیا با شما که در یکی از محورهای جنوب مستقر و در حد یک گردان هم دارای تانک و نفربر بودید، جهت هماهنگی و برنامه ریزی جلسه ای برگزار نکرد؟

● به این شکل نه. اما بعدها عزیز جعفری، حاج جعفری و حاج آقا بشردوست من را خواستند و گفتند که آقای فتح... جعفری مسئول زرهی سپاه شد و شما لازم است که کارهای خودتان را با وی هماهنگ کنید. اولین آشنایی من با ایشان در جزایه بود. خدا رحمت کند شهید

زرهی می پرداخت. البته با توجه به تجاربی که از عملیات های گذشته به دست آمده بود مبنی بر اینکه احتمال به غنیمت گرفتن تانک و ادوات زرهی دشمن وجود دارد، این آمادگی در بچه ها ایجاد شده بود که با فرا گرفتن آموزش های اولیه، از زرهی دشمن در همان ساعات اولیه درگیری، علیه خودش استفاده کنند. در همین جا باید مجدداً یاد شود از بچه های مجاهد عراقی که در پادگان شهید غیور اصلی اهواز مستقر بودند و چون خودشان آموزش دیده ارتش عراق بودند، به خوبی توانستند به آموزش بچه های سپاه در زمینه ادوات مختلف زرهی بپردازند.

○ به طور مشخص شما از چه زمانی از زرهی به صورت سازماندهی شده استفاده کردید؟

● در عملیات جزایه (بعد از طریق القدس و قبل از فتح المبین) بود که زرهی سپاه سوسنگرد که بچه های آن عمدتاً هسته اولیه لشکر ۳۱ عاشورا بودند و فرماندهی آن را من بر عهده داشتیم، در حد یک گردان (۸ تانک و ۱۰ نفربر) شرکت داشتیم.

○ پس گردان نبودید؟

● گردان زرهی با گردان پیاده فرق می کند. یک گردان زرهی مستلزم دارا بودن قسمت تعمیرات، سوخت و سایر امکانات است و لو اینکه هسته اولیه آن ۵ دستگاه تانک باشد.

○ شما که در حد یک گردان در جزایه حاضر شدید، دارای طرح مانور زرهی بودید؟

● نه، ما به بچه های پیاده کمک می کردیم. البته نفربرهای ما در خط با عراقی ها درگیر شدند، اما تانک هایمان موضع گرفته و شروع به تیراندازی کردند. خصوصاً استفاده زیادی از مسلسل های دوشکا تانک ها می شد. چون در آن موقع ما با کمبود دوشکا مواجه

**سردار مؤیدپور:  
در عملیات جزایه،  
ما برای اولین بار  
از تانک و نفربر  
استفاده کردیم**

اولیه تیپ ۳۱ عاشورا، بچه هایی بودند که در سپاه سوسنگرد بودند. وقتی عملیات بیت المقدس در شرف انجام بود، بچه های سوسنگرد در قالب تیپ ۳۱ عاشورا وارد عمل شدند که اولین فرمانده آن آقای عزیز جعفری و جانشین وی امین شریعتی بود. در مرحله دوم عملیات بیت المقدس، بعد از اینکه شهید تجلایی دنبال ما آمد در دژ سوم مستقر شدیم. ما اول با هم دعوا کردیم و بعد با هم رفیق شدیم، گفت: بیا به جلسه برویم. شهید تجلایی مسئول عملیات یعنی فرمانده محور عاشورا بود. در جلسه، شهید باکری، شهید یاغچیان، شهید تجلایی، آقا عزیز (جعفری) و امین (شریعتی) حضور داشتند. در آنجا

تیپ عاشورا را به شهید باکری تحویل دادند و از اواخر عملیات بیت المقدس بود شهید باکری فرماندهی تیپ ۳۱ عاشورا را برعهده گرفت. بعد از آن عملیات، ما از گردان زرهی سپاه سوسنگرد جدا شدیم و امکانات آن به مرکز و بعد لشکر ۳۰ زرهی که فرمانده آن فتح... جعفری بود، واگذار شد. مقر آن هم در

شمال جاده اهواز - خرمشهر بود که یک منطقه وسیعی بود که محل دپوی تجهیزات زرهی بود که از عراق به غنیمت گرفته بودیم.

○ آیا زرهی واحدهای دیگر هم به این لشکر پیوستند؟ و فرماندهان اولیه آن چه کسانی بودند؟

● بله، همه به این لشکر پیوستند. تا آنجا که به خاطر دارم فتح... جعفری فرمانده، امینی مسئول عملیات و جانشین وی یک برادر اصفهانی به نام سمیعی یا سمعیان بود.

○ آیا عباس سرخیلی و بچه های آبادان هم به این لشکر پیوستند؟

● آن موقع من ایشان را نمی شناختم اما یادم است که

حسن باقری، شهید ردانی پور و شهید چراغچی؛ در جزابه کنار یک سنگر نشسته بودند که من گفتم: فتح... جعفری کیه؟ او را به من نشان دادند که گوشه ای نشسته بود. به آقای جعفری گفتم: ما در سوسنگرد تعدادی تانک و نفربر سازماندهی کرده ایم، حالا برنامه شما چیست و چکار می خواهید بکنید؟ ایشان گفت: من شنیده ام که شما مجموعه بسیار خوبی را جمع آوری کرده اید. واقعاً راست هم می گفت چون مجموعه ما چه از حیث تجهیزات و چه نیروی انسانی بسیار منسجم و کارآمد بود. گفتم: شما چه کمکی می توانید به ما بکنید؟ چون ما واقعاً بیشتر دنبال این چیزها بودیم و گر نه جنگ را که خودمان می جنگیدیم و بلد بودیم. در واقع، فرمانده یعنی کسی که شما را پشتیبانی کند. وقتی می گفتند فلانی فرمانده شماست، می گفتیم خب به ما چی می دهد؟ چون پشتیبانی زرهی خصوصاً برای سپاه سوسنگرد دشوار بود، ما از اینکه یک مرکز زرهی به وجود آمده که می توانستیم نیازهای تدارکاتی خود را از آنها تأمین کنیم استقبال می کردیم بچه های تدارکات سپاه سوسنگرد از بس که ما تقاضای روغن و سوخت و ... جهت تانک هایمان داشتیم، به ستوه آمده بودند.

در مورد این پرسش که آیا در مورد فتح... جعفری در بین بچه های زرهی، پذیرش وجود داشت یا خیر؟ واقعیت نه، پذیرش چندانی برای ایشان وجود نداشت. چون فردی را به عنوان زرهی معرفی کردند که نه او را می شناختیم، نه دیده بودیم. لذا این پذیرش مسئله خیلی برایمان سخت بود. ما عموماً امکانات مان را خودمان تأمین می کردیم. اصلاً زرهی سپاه چیزی نبود که از بالا دست به سپاه وارد شود و در موردش تصمیم گیری شود و جریان پیدا کند.

○ تا زمان عملیات فتح المبین، جنگ ما بیشتر سپاه محور بود، همچون محور سپاه آبادان یا محور سپاه سوسنگرد، اما از عملیات های طریق القدس و فتح المبین به بعد، جنگ حالت یگان محور به خودش گرفت. در اینجا این پرسش مطرح می شود که وقتی سپاه سوسنگرد دیگر مثل سابق مسئولیت عملیاتی نداشت، شما تحت امر چه یگانی قرار گرفتید؟

● ما تحت امر تیپ ۳۱ عاشورا قرار گرفتیم. چون هسته

### سردار مؤید پور:

ما تانک هایی را به غنیمت

گرفته بودیم که کلاً ۷۰۰ متر

بیشتر راه نرفته بود یا

تانک های لهستانی تی - ۵۵

که ۳۰۰ متر بیشتر راه

نرفته بودند

تعدادی از بچه های آبادان هم آنجا بودند. در هر حال، بحث جمع آورری غنائم و سامان دادن امور بود و ما برای عملیات رمضان آماده می شدیم.

○ آیا قبل از عملیات رمضان لشکر ۳۰ زرهی سپاه واقعاً شکل گرفت؟

● بله شکل گرفت و مقرر فرمادھی آن هم در نزدیکی محل لشکر ۹۲ زرهی ارتش در اهواز بود. محل دپوی تانک آن هم در ۵ کیلومتری جاده اهواز - اندیمشک بود.

○ شما هم فرمانده یکی از گردان های آن بودید؟

● نه. ما فقط تجهیزات خودمان را به آنها واگذار کردیم. من چون خودم به صورت بسیجی و آزاد فعالیت می کردم، دیگر به لشکر

نپیوستم و مدتی به

مرخصی رفتم. بعد از

مدتی که به منطقه

برگشتم، گفتند که

عملیات رمضان

می خواهد شروع بشود.

آقا محسن به من

مأموریت داد که یک تیپ

زرهی تشکیل بدهم و

زرهی سه تا از قرارگاهها

را به من واگذار کرد. من

هنوز حکم شهید بقایی

فرمانده قرارگاه فجر را

به عنوان مسئول زرهی آن قرارگاه دارم.

○ نام تیپ زرهی که مسئولیت آن به شما واگذار شد، چه بود؟

● تیپ ۲۸ زرهی امام حسن (ع) بود که زرهی سه تا از قرارگاه های عمل کننده را پشتیبانی می کرد.

○ آیا این تیپ شکل گرفت؟

● بله. در عملیات رمضان، قرارگاه فجر شامل تیپ امام سجاد (ع)، (به فرماندهی نبی رودکی) تیپ جواد الائمه (ع) (به فرماندهی شهید شاملو) و تیپ ۳۳ المهدی (به فرماندهی جعفر اسدی) بود که در آن عملیات ما در قالب گردان های زرهی، این یگان ها را پشتیبانی می کردیم.

○ آیا تیپ شما تحت امر لشکر ۳۰ زرهی بود؟

● لشکر ۳۰ زرهی پشتیبانی ما را به عهده داشت. این لشکر هیچ موقع خودش عملیاتی نبود. در واقع مرکزی برای تعمیرات، پشتیبانی، آموزش تأمین نیروی انسانی و .. بود. بیشتر نیروی آن هم از بچه های اصفهان بودند.

○ آیا در عملیات رمضان، غیر از تیپ شما، تیپ های زرهی دیگری هم شرکت داشتند؟

● فکر می کنم در این عملیات تیپ آقای سرخیلی هم محور داشت. یک تیپی هم بنام قمر بود، که نزدیکی های خرمشهر - پل نو مقرر داشتند. شهید جعفرزاده مسئول آن

بود. بعد از عملیات بیت المقدس، تقریباً همه لشکرهای سپاه مثل ۲۷ حضرت رسول (ص)، ۱۴ امام حسین (ع)،

۸ نجف، ۳۱ عاشورا و ... همگی دارای هسته و

گردان های زرهی بودند. همان طور که گفتم امکانات تیپ عاشورا را به لشکر ۳۰ زرهی تحویل دادیم. البته

بخشی از تجهیزات زرهی هنوز در تیپ ۳۱ عاشورا باقی مانده بود که بعدها یک گردان زرهی در آن شکل گرفت

که مسئول آن غلامرضا شریفی از بچه های مراغه بود. شریفی قبلاً با آقای جعفرزاده که در آبادان فعالیت

می کرد، همکاری داشت. چون ترک و بچه مراغه بود به لشکر عاشورا آمد و مسئولیت گردان زرهی لشکر را بر

عهده گرفت. بعد از عملیات رمضان من مجدداً به تهران بازگشتم.

در عملیات والفجر مقدماتی، من در واحد عملیات قرارگاه خاتم خدمت می کردم که یک روز، یکی از

بچه ها آمد و گفت که: آقا رشید و آقا محسن با شما کار دارند، خدمت ایشان رفتم که گفتند: ما می خواهیم تیپ

زرهی راه اندازی کنیم و شما را هم برای فرماندهی یکی از آنها در نظر گرفته ایم. من گفتم: به شرطی که فتح ...

جعفری در کار ما دخالت نکند. اشره کردم که تیبی به نام قمر بود که در پل نو خرمشهر مستقر بود فرمانده آن

شهید لاوی بود. این تیپ بعدها به تیپ ۵ رمضان تغییر نام داد که بعد از شهادت لاوی، به آقای صالحی و بعد از

عملیات والفجر مقدماتی آن را به من تحویل دادند. بعد از مشکلاتی که در عملیات والفجر مقدماتی

داشتیم، مقرر شد تیپ زرهی تشکیل بدهیم. اولین تیپ کامل و استاندارد زرهی عملاً از عملیات والفجر

### سردار مؤیدپور:

### اولین تیپ کامل و

### استاندارد زرهی عملاً

### از عملیاتی والفجر

### مقدماتی به بعد در سپاه

### شکل گرفت

آماده کردیم. آقا محسن به من گفت: اگر می خواهی تیپ شما شکل بگیرد، باید در عملیات آتی (والفجر یک) شرکت کنید.

اولین سازماندهی گردان های تانک را با شهید قندهاریون که اولین رئیس ستاد تیپ ۲۰ زرهی بود، طراحی کردیم و اسناد آن الان در لشکر ۱۰ سیدالشهداء (ع) موجود است. اولین سازمان ما گردان های ۳۳ تایی تانک بود. یعنی هر گروهان ۱۱ دستگاه تانک داشت.

○ آیا تیپ ۲۰ رمضان در عملیات والفجر یک، دارای خط حد و مأموریت خاص بود؟

● به طور مستقل نه، ما پشتیبان لشکر ۲۷ بودیم؛ چراکه اصولاً زرهی بدون پیاده عمل نمی کند. به هر حال ما یک گردان تانک آماده کردیم و همراه بچه های لشکر ۲۷ در عملیات در منطقه شرفانی شرکت کردیم. بعد از آن مجدداً شروع به آموزش، سازماندهی و تعمیرات کردیم. تیپ را در عمل در مهران و در عملیات

**سردار مؤید پور:**  
**اصولاً فرماندهان سپاه اعتقادی به سازمان رزم سنگین نداشتند؛ چون جنگی که ما انجام می دادیم بیشتر پیاده محور بود**

والفجر ۳ شکل دادیم. در این عملیات، ۳ گردان زرهی را به کار گرفتیم و مانور زرهی مناسبی انجام دادیم.

○ برای انجام رزم و مانور زرهی، آیا قبلاً در جایی آموزش دیده بودید؟

● زرهی همیشه مکمل و همراه پیاده است. ما در طول جنگ دیده بودیم که تانک های عراقی چگونه عمل می کنند؟ چطور نفربرهای آن نیرو پیاده می کنند؟ چگونه نیروهای پیاده لابلای تانک ها حرکت می کنند؟ لذا انجام مانور زرهی کار دشواری برای ما نبود.

○ آیا هیچ موقع احساس نیاز نکردید، که نزد فرماندهان و مربیان رسته زرهی ارتش آموزش ببینید؟

مقدماتی به بعد در سپاه شکل گرفت.

اولین حکم برای تشکیل تیپ زرهی به من داده شد که من هم شرط کردم که فتح... جعفری در کار من دخالت نکند. در آن موقع، فتح... مسئول مرکز زرهی سپاه بود. همیشه در محل قرار گاه خاتم، یک کانکس داشت و افرادی چون شهید امانی با وی بودند. به هر حال، آقا محسن به ما حکم داد که همه زرهی ها را جمع آوری کنید. اسم یگان هایی را هم که باید زرهی آنها را جمع آوری می کردیم، به ما داده بودند.

من به مدت یک هفته مسائل را بررسی کردم و یک روز به اتفاق برادر عبداللهی به محل تیپ ۵ رمضان رفته و حکم خود را نشان داده و گفتم که: از این به بعد من فرمانده شما هستم و کار خود را شروع کردم. بعد از چند روز سازماندهی امور، پیش آقای شمخانی که قائم مقام سپاه بود رفتیم و ایشان نام تیپ زرهی ۲۰ رمضان را برای تیپ ما تعیین کردند. اسم تیپ قبلی عوض شد و علت آن هم این بود که در ۲۰ رمضان فتح مکه انجام شده بود.

○ پس اولین فرمانده تیپ ۲۰ رمضان شما بودید؟

● بله اولین فرمانده تیپ ۲۰ رمضان من بودم. بعد از تحویل گرفتن تیپ، در منطقه چنانچه، قرارگاهی را راه اندازی کردیم. به تدریج تانک ها را از جاهای مختلف جمع آوری کردیم. یک گردان ما از زرهی ل ۲۷، یک گردان از زرهی ۵ نصر، یک گردان از بچه های تیپ قدیمی ۵ رمضان، یک گردان از بچه های لشکر عاشورا و بعدها هم یک گردان از بچه های زرهی ۱۰ سیدالشهداء (ع) به ما ملحق شدند. البته سازمان آنها کامل نبود ولی به هر حال شروع به سازماندهی آنها کردیم. چون قرار بود که اولین تیپ زرهی سپاه را راه اندازی کنیم.

چون تیپ ها باید یک عقبه داشته باشند، پیشنهاد دادیم منطقه ده و سپاه تهران پشتیبانی ما را به عهده بگیرد. لذا تیپ ما در کنار لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و لشکر ده سیدالشهداء (ع)، یگان های رزمی منطقه کشوری و سپاه تهران را تشکیل می دادند. پس از آن آموزش، سازماندهی نیروها و تعمیرات دستگاه های خود را شروع کردیم و خود را برای عملیات والفجر یک

۳ تیپ عملیاتی، یک مرکز زرهی هم به فرماندهی فتح... جعفری وجود داشت که کارهای پشتیبانی و خدماتی انجام می‌دادند. ما از لحاظ عملیاتی فقط با قرارگاه هماهنگ می‌کردیم و کاری با مرکز زرهی فتح... جعفری نداشتیم. مرکز آموزش زرهی شیراز هم زیر نظر واحد آموزش ستاد مرکزی سپاه بود.

البته بعدها فتح... جعفری در مرکز زرهی، یک گردان زرهی به نام ۳۸ ذوالفقار راه‌اندازی کرد که فرمانده آن حمید عرب نژاد بود. یک مشکل اساسی که ما در زرهی داشتیم مسئله نیروی کادر بود. همانطور که می‌دانید بچه‌هایی که می‌خواهند در زرهی مشغول به کار شوند باید قبل از آن آموزش‌هایی را فرا بگیرند که گاهی اوقات این آموزش‌ها، ۶ ماه طول می‌کشد. لذا حفظ آنها برای ما بسیار حیاتی بود. برای یگان‌های پیاده این مشکل وجود نداشت. ما برای اولین بار در تیپ ۲۰ رمضان طرحی را برای تأمین نیروی کادر ثابت زرهی پیشنهاد دادیم که نتیجه آن تأمین و حضور ۶۰۰ - ۷۰۰ کادر ثابت در تیپ زرهی ۲۰ رمضان بود. به خاطر دارم که در یک مقطعی مشکلی برای لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) پیش آمد که آقا محسن برای حل این مشکل، دستور داد تیپ ۲۰ زرهی رمضان در لشکر ۲۷ ادغام شود، تا مشکل کادر آنها شود. مثلاً محمد کوثری که آن موقع جانشین من در تیپ بود، رفت و فرمانده لشکر شد و اکثر بچه‌های ستاد لشکر را بچه‌های کادر تیپ ۲۰ رمضان تشکیل دادند چون بچه‌های خوش فکر و با استعدادی بودند.

○ اگر بپذیریم که ادغام تیپ شما در لشکر ۲۷ به خاطر مشکل کادر لشکر ۲۷ بود، ادغام دو تیپ ۷۲ محرم و ۲۸ صفر چه دلیلی داشت؟ آیا به دلایل پیچیدگی آموزش‌های زرهی و فقدان سابقه و تجربه قبلی در سپاه، به کارگیری زرهی در قالب گردان ساده‌تر و مطلوب‌تر از سازماندهی و بکارگیری آن در قالب تیپ و یا لشکر بوده است؟

● من می‌پذیرم که این کار درست نبود. وقتی شما به سمت پیچیده‌تر کردن سیستم می‌روید، حتماً باید نیازمندی‌های مکمل آن را داشته باشید. یعنی وقتی شما ۳۰۰ دستگاه تانک را به یک دشت باز می‌فرستید باید از

● بعد از عملیات والفجر مقدماتی، مرکز آموزش زرهی سپاه در شیراز شکل گرفته بود. تا قبل از آن برخی بچه‌های سپاه مثل حمید عرب نژاد و... در مرکز زرهی ارتش آموزش دیده بودند و دوره عالی زرهی را آنجا طی کرده بودند. اما امثال من که از ابتدا در جبهه بودیم، دوره خاصی ندیده بودیم و به صورت تجربی نسبت به مسائل اشراف پیدا کرده بودیم و با تلفیق تجربه و ابتکار، کارها را پیش می‌بردیم. بچه‌های جدید زرهی را هم به مرکز خودمان در زرهی شیراز می‌فرستادیم.

به هر حال تیپ ۲۰ رمضان در ابتدا به عنوان یک نمونه و الگو کار خود را آغاز کرد و بعد از گذشت چند ماه که دیدند الگوی موفق‌تری بوده، به راه‌اندازی تیپ‌های زرهی دیگر اقدام شد.

○ چرا تصور می‌شد که این تیپ یک الگوی موفق‌تری بوده است؟

● چون دیدند همه زرهی‌ها یک جا جمع شده است و آموزش، تعمیرات، نگهداری و به کارگیری آن متمرکز و راحت‌تر شده و فرماندهی واحد دارد و

قابل کنترل است. بعد از آن، بچه‌های خوزستان (به فرماندهی سرخیلی) تیپ ۷۲ محرم و بچه‌های اصفهان (به فرماندهی شهید جعفرزاده) تیپ ۲۸ صفر را تشکیل دادند.

○ چرا این تجربه موفق ادامه پیدا نکرد و پس از مدتی، تیپ‌ها منحل و مجدداً در یگان‌های پیاده ادغام شدند؟

● بله بعد از گذشت دو سال این اتفاق افتاد. قبل از پرداختن به این موضوع اجازه می‌خواهم که بحث قبلی را تکمیل کنم. به هر حال سازماندهی گردان‌ها بر اساس ۳۳ تانک طراحی شد و عملیات‌های مختلفی را پشت سر گذاشتیم و این سه تیپ، هر کدام در کنترل یکی از قرارگاه‌های عملیاتی سپاه قرار داشتند. البته در کنار این

**سردار مؤیدپور:**  
**نگاه فرماندهی سپاه در جنگ همواره استراتژیک بوده و عمق دشمن همیشه مدنظر وی بوده است؛ اما متناسب با آن نگاه از ابزارها و امکانات لازم برخوردار نبودیم**





یک پوشش هوایی مناسب برخوردار باشید. نمی شود از این موضوع غفلت کرد. در خیلی از عملیات ها چون بچه های ما همگی تبحر لازم را در استفاده از تانک های عراقی نداشتند، تانک های ما توسط تانک های عراقی هدف قرار می گرفتند. مثلاً ما خدمه تانکی داشتیم که با لوله تانک، هدف گیری می کرد و تانک مقابل خود را می زد اما این یک نفر بود.

○ تانک ها و کلاً تجهیزات زرهی سپاه در جنگ بیشتر از

جانب کدام یک از تجهیزات ارتش عراقی مورد اصابت قرار می گرفتند؟

● هوانیروز و تانک های عراق بیشترین سهم را در انهدام تانک های ما داشتند، اما از نفرات آر.پی.جی زن عراقی خبری نبود.

○ تانک های سپاه که همگی غنیمتی و متعلق به ارتش عراق بودند، وقتی تانک های عراقی در دید و تیر آنها قرار می گرفتند، چطور شما نمی توانستید آنها را هدف بگیرید و منهدم کنید اما آنها می توانستند این کار را بکنند؟

● تانک های آنها نو بود و قطعاتش، تأمین اش و ... مشکلی نداشت، ضمن اینکه کادر آنها نیز ورزیده تر بودند. اصولاً اساس ارتش عراق بر زرهی بود.

○ اگر سپاه در جنگ، اصولاً به تانک های غنیمتی عراق دست پیدا نمی کرد، آیا امکان داشت بر اساس نیاز به راه اندازی زرهی و خرید تجهیزات زرهی اقدام کند؟

● به نظر من نه. اصولاً فرماندهان سپاه اعتقادی به سازمان رزم سنگین نداشتند؛ چون جنگی که ما انجام می دادیم بیشتر پیاده محور بود. زرهی چون هم هزینه اش بالاست و هم ما نمی توانیم پوشش لازم و مناسب را برای آن برقرار کنیم؛ شاید به این دلیل، تفکر فرماندهان و نیروهای مسلح ما به این سمت که تانک یکی از ضروریات پیشبرد جنگ است، سوق پیدا نکرد.

○ علاوه بر دلایلی که ذکر شد، آیا این عدم اعتقاد به خود زرهی سپاه بر نمی گشت، مثلاً اینکه فرماندهان سپاه در طول جنگ یک اقدام تعیین کننده و سرنوشت ساز از زرهی ندیده بودند؟

● همیشه به امور زودبازده نسبت به طرح ها و امور دیربازده، تمایل بیشتری وجود دارد

○ یعنی نگاه فرماندهان ما استراتژیک و درازمدت نبود؟

● به نظر من آنها دنبال کار زودبازده بودند و می خواستند هرچه زودتر سرنوشت جنگ را به پایان برسانند. البته امکانات مادی هم تأثیرگذار بود؛ چون برای آنها تجهیز نیروی پیاده خیلی ارزان تر تمام می شد. ○ اگر این تفکر وجود داشت، چه اصراری بود که سپاه حتماً زرهی داشته باشد؟ از همان اول می شد تجهیزات را به ارتش واگذار کرد که سازمان اولیه اش را هم در اختیار داشت و می شد به جای آن با حجم وسیع تری به تجهیز نیروهای پیاده اقدام کرد.

● اینکه بخواهیم گذشته را بررسی کنیم. من واقعاً نمی دانم در فکر فرماندهی سپاه و سردار رضایی چه می گذشته است. برداشت من این است که آنها دنبال کار زود بازده بودند. نیروهای پیاده آن موقع زودبازده بودند. علاوه بر آن، امکان تأمین نیروی پیاده وجود داشت اما تأمین تانک امکان پذیر نبود.

اقدامات بزرگی باشیم. نگاه فرماندهی سپاه در جنگ همواره استراتژیک بوده و عمق دشمن همیشه مدنظر وی بوده است؛ ولی واقعیت این است که متناسب با آن نگاه از ابزارها و امکانات لازم برخوردار نبودیم. نگاه امام و نگاه فرماندهی سپاه یا فرماندهی جنگ (آقای هاشمی رفسنجانی) همیشه کلان بود ولی واقعاً چیزی نداشتیم.

○ آیا واقعاً از امکانات موجود به خوبی استفاده می‌شد؟ شما اشاره کردید که من در عملیات خیبر ۱۳۰ دستگاه تانک آماده و پای کار داشتم.

● بله، من نزدیک به ۴۰ نفر از نیروهای خودمان را در عملیات خیبر در محور طلائییه از دست دادم. بیشتر تانک‌های من در گل گیر کردند. ما همه انبوه و فشار آتش دشمن را به جان و دل خریدیم تا بچه‌ها در محورهای دیگر بتوانند، کارشان را انجام دهند. اگر این کار انجام نمی‌شد نیروهای پیاده در محورهای دیگر تلفات بسیار زیادی را متحمل می‌شدند. ما ۴۰ نفر آنجا شهید دادیم و تعداد قابل توجهی تانک و نفربر را از دست دادیم. من وقتی به آقا رشید گفتم که من ۴۰ دستگاه تانک تلفات دادم، تعجب کرد چون ۴۰ تانک برای یک نیروی زرهی خیلی سنگین است. گردان من آنجا منهدم شد. من به دستور آقا محسن، تیپ را آن‌جا فدا کردم تا بقیه محورها از آتش دشمن در امان بمانند.

○ در بین قرارگاه‌ها، کدام فرمانده نگاه ویژه و مثبت‌تری به استفاده از زرهی داشت؟

● آقای عزیز جعفری سعی می‌کرد حتی المقدور از زرهی استفاده کند؛ البته شرایط استفاده هم باید فراهم می‌بود. نمی‌توان بدون توجه به شرایط، نیروها و امکانات خود را هدر داد. عملیات خیبر هم در این زمینه استثنا بود. وسعت منطقه باید اجازه کار را به زرهی بدهد.

○ از اینکه وقت تان را در اختیار فصلنامه گذاشتید، تشکر می‌کنیم.

○ اینکه گفته می‌شود، یکی از مشکلات زرهی سپاه در طول جنگ این بود که فرد بزرگی آن را رهبری و هدایت نمی‌کرد، تا چه حد درست است؟ مثلاً گفته می‌شود که یکی از دلایل موفقیت توپخانه و عملکرد آن در جنگ، شخصیت رهبری آن بود. یعنی شهید شفیع زاده فرماندهی بود که هم در بین فرماندهان ارشد سپاه و هم در بین خود عناصر توپخانه کاملاً پذیرفته شده بود و فردی بود که طرح و برنامه‌های درازمدت داشت.

● نباید توپخانه را با زرهی مقایسه کرد. باید هر رسته‌ای را با توجه به شرایط خاص خود مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد.

○ چرا زرهی در ارتش عراق نسبت به ایران از جایگاه و اهمیت بیشتری برخوردار بود؟

● چون عراق برای آن هزینه می‌کرد. ایران در آن شرایط اصلاً توان این کار را نداشت. مگر ایران توانست زرهی ارتش را پشتیبانی کند. یک تیپ از لشکر ۹۲ زرهی ارتش در عملیات خیبر، تنها ۹ دستگاه تانک داشت. ما هرگز نتوانستیم به خوبی آنها را تأمین کرده و تجهیزات جدیدی جایگزین تانک‌های منهدم شده و یا از دست رفته بکنیم. لذا هر رسته‌ای را باید با شرایط خودش مقایسه کرد. فرض کنید ما یک بار توانستیم صد دستگاه تانک را عملیاتی بکنیم، خوب اگر پشتیبانی نشود، این همین یک بار است و تداوم آن نیاز به تقویت و پشتیبانی مداوم دارد که در آن شرایط این کار برای ایران امکان‌پذیر نبود.

○ اصولاً ما از زرهی چه انتظاری در رزم‌ها داریم؟ به عبارت دیگر، وظیفه و کارکرد زرهی چیست؟

● وظیفه زرهی سنگین است و البته به نگاه استراتژیک و عملیاتی فرماندهی بستگی دارد. زمانی می‌توان از زرهی استفاده بهینه کرد که آن ارتش یک نگاه کلان به لحاظ عملیاتی به موضوع منطبق نبرد داشته باشد. یعنی بر این موضوع باور داشته باشد که با نیروی پیاده خط را بشکند و بایگان‌های زرهی عبور کند و منطقه وسیعی را با سرعت به تصرف خود درآورد. مثل کاری که آمریکایی‌ها در عراق کردند. اصولاً ما از چنین امکانی برخوردار نبودیم. ما در مجموع دارای سه تیپ زرهی ناقص بودیم که به ما اجازه نمی‌داد به فکر انجام چنین